

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۷ اپریل ۲۰۲۳

## انتقال پایتخت و یا مقدمات تجزیه!؟

**پنجشنبه - ۱۷ حمل ۱۴۰۲ - کابل:** به اساس گزارشات رسانه های داخلی و خارجی مطلع شدیم که دفتر "ذبیح الله مجاهد" و معاون اولش "انعام الله سمنگانی" -ظاهراً با تغییر مقام- از کابل به قندهار انتقال یافته است. هرگاه نوشته های چند هفته قبل این قلم را به خاطر داشته باشید من در آنجا تلویحاً از کابل به مثابه پایتخت افغانستان و قندهار به مثابه "دارالامارة" در افغانستان نام برده، از قدرت دوگانه در افغانستان ذکری به عمل آورده بودم. در یادداشت امروز باز هم مکتبی مختصری در همین زمینه خواهیم داشت:

۱- تا جایی که از مطالعات تاریخی بر می آید در گذشته های دور و حتا الی ۳۰۰ سال قبل، رهبران، زمامداران و شاهان و خلفاء اکثرأً کوشیده اند تا پایه و اساس دولت های شهری خودشان را در زادگاه و شهری قرار دهند که خود در همانجا به وجود آمده، بزرگ شده و به حاکمیت رسیده اند. نمونه های برجسته این روش در افغانستان حد اقل از زمان طاهریان- طاهرفوشنجی و نیشاپور-، صفاریان- یعقوب لیث و سیستان، سامانیان و اسماعیل و سمرقند و به همین سلسله غزنویان و غوریان ثبت تاریخ شده است.

به دوام همین روند است که حرکت هوتکی ها قندهار یعنی زادگاه خودشان را مرکز حاکمیت خود قرار دادند و هم بعد تر احمدخان ابدالی علی رغم آن که خودش متولد قندهار نبود مگر قندهار را به علت این که زادگاه اکثریت همراهانش در جلسه معروف "شیر سرخ" بود به مثابه پایتخت سلطنت ابدالی ها انتخاب نمود.

۲ - تصمیمی که تیمورشاه ابدالی دومین پادشاه خانواده سدوزائی- درانی در ربع چهارم قرن ۱۸ گرفت و پایتخت را از قندهار به کابل انتقال داد، هرچند در ظاهر علت آن تصمیم را فرار از کشمکش های خوانین دور و برش نامیده اند، مگر در واقعیت امر تصمیمی است که از لحاظ تاریخی ختم دوران دولت های شهری و ایجاد یک حاکمیت سراسری را به دنبال داشته است. از آن زمان به بعد با تمام فراز و فرود هائی که تاریخ کشور شاهد آن بوده و در طی آن شاهان و خانواده ها چون برگ خزان ریخته و دیگری در جایش سبز نموده است، مگر هویت کابل به مثابه پایتخت دولت افغانستان همیشه ثابت مانده است.

روی همین خصوصیت شهر کابل نسبت به سایر شهر های افغانستان از دیدگاه های مختلف چهره یک بزرگ شهر را گرفته، کابلیان فارغ از تعلقات قومی و زبانی و مذهبی کابلی شمرده شده اند یعنی در حالی که کابل به تنهایی خود به گفته استاد سخن آقای دیپلوم انجنیر "خلیل الله معروفی" ممثل "گلستان اقوام" در سطح کوچک تر از تمام کشور شده،

بقیه شهر های افغانستان من جمله شهرهای بزرگی چون قندهار، هرات و بلخ تا حدود زیادی همان خصوصیات دوره های قبلی با تعلقات قومی، زبانی و مذهبی شان را حفظ نموده اند.

۳- طرح مسأله انتقال پایتخت از کابل به سایر ولایات به خصوص قندهار و بلخ برای بار اول زمانی مطرح گردید که کابل را "امیر حبیب الله کلکانی" فتح و "علیحضرت امان الله خان" را فراری قندهار ساخت. در آن زمان است که می بینیم بار اول تعدادی از همراهان "امان الله خان" به وی پیشنهاد انتقال پایتخت به قندهار را می دهند که نمی پذیرد، پیشنهاد انتقال پایتخت به بلخ را تعداد دیگری از اعوان و انصار "امان الله خان" در همان زمان می دهد که باز هم از طرف شخص "امان الله خان" پذیرفته نمی شود، نامبرده با این تصمیم خود آگاهانه و یا نا آگاهانه از تجزیه افغانستان به دو کشور جلوگیری نموده، بقای یکپارچگی افغانستان را به قیمت از دست دادن تاج و تخت خودش تضمین می نماید.

۴- زمزمه و تدارکات مقدماتی انتقال پایتخت از کابل به بلخ، در اواخر دوره "ببرک کارمل" آغاز و با به قدرت گماشته شدن "داکتر نجیب" با استناد به ادعای "حسن شرق" صدراعظم "داکتر نجیب" به صورت جدی مطرح بحث قرار گرفت. امری که در آن زمان پیشبینی و برایش آمادگی گرفته می شد، امپریالیسم امریکا خلاف اتحادشوروی متوفا با آن مخالفت نموده نمی خواست با تقسیم افغانستان به شمال و جنوب، چیزی و قسمتی برای رقیب شکست خورده باقی گذارد.

با سقوط نوکران روس و گماشته شدن جهادی ها در رأس قدرت و تقطیع افغانستان از یک کشور مستعمره- نیمه فئودالی به فئودالیسم سیاسی و نابودی دولت مرکزی، تاریک ترین دوران تاریخ معاصر کشور آغاز می یابد تنها چانسی که در آن زمان نصیب ما شد ناتوانی همسایه ها در جدا کردن و قورت دادن قسمت هائی از افغانستان بود ورنه حد اقل در همان مقطع توانائی داخلی برای دفاع از تمامیت ارضی و حفظ یکپارچی کشور به صفر تقرب نموده بود. درست در همان زمان است که جهادپست ها در کل و شورای نظار به صورت خاص بعد فرار از کابل و سپردن حاکمیت پایتخت به طالب، به بلخ روی آورده در همان خطی پای گذاشتند که روسها و بقیه تجزیه طلبان در تعمیم آن ناکام مانده بودند.

آنچه از لحاظ تاریخی در خور اهمیت است مخالفت آن زمان طالب در قبال تجزیه افغانستان بود. هرچند این معلوم نیست که آیا انگیزه این مخالفت انحصار طلبی و تمامیت خواهی "ملا عمر" و بقیه طالبان بود و یا تعمیم خط امریکا که نه تنها نمی خواست در افغانستان جای پائی برای روسها و هواداران راست و چپش باقی گذارد، بلکه با تمام قواء می کوشید تا تمام آسیای میانه را نیز از وجود روسها پاک نماید، با آنهم از لحاظ تاریخی افتخار حفظ تمامیت ارضی افغانستان و یکپارچگی آن را هیچ کس نمی تواند از نام طالب برباید.

۵- با اشغال افغانستان به وسیله امپریالیسم امریکا و شرکاء و در پی ناکامی های آنها در بسط سلطه و سیطره شان، از سال ۲۰۰۶ به بعد همه شاهدیم که نوای تجزیه طلبی و دو قسمت و یا چند قسمت شدن افغانستان نه تنها از جانب تجزیه طلبان گذاشته مجدداً بلند شد بلکه امپریالیسم امریکا نیز در ترسیم نقشه سیاسی منطقه که به صورت مخفیانه چاپ شده بود و احتمالاً به مثابه یک حرکت استمزاجی افشاء ساخته شد، فکر تقسیم افغانستان را گاهی در سه واحد با مرکزیت های "کابل-بلخ- قندهار" و زمانی به دو واحد "کابل - قندهار" به رسانه ها انتقال دادند.

امروز وقتی می بینیم که "ملا هبه الله" به دستور و کارسازی پاکستان و موافقه امپریالیسم امریکا عملاً در صدد ایجاد یک پایتخت و یک "دارالاماره" برآمده و مقدمات آن را فراهم می سازد، حق داریم از خود ببرسیم که این حرکت "امیر غایب" آیا قسمتی از مبارزه درونی طالب است که "امیر" می خواهد پیروان و رقبای خرد و بزرگ خود را با بزرگ

ساختن محل بودوباش خودش به انزوا کشانیده کوچک سازد و یا باز هم نقشه تقسیم افغانستان به دو واحد "کابل- قندهار" رویدست گرفته شده است؟

هموطنان گرامی!

هرگاه کشور ما را به یک پیکر بیمار تشبیه نمائیم به همان سان که برای یک بیمار یک نسیم گوارای صبحگاهی می تواند باعث تشدید بیماری اش بگردد در حالی که برای یک انسان سالم فرح بخش و روح افزا می تواند باشد، برای افغانستان که بیش از ۴ دهه در باتلاق مشاغل داخلی و بین المللی گیرمانده است و یک بیمار مرگ حال را شبیه شده است، این چنین حرکات حتماً اگر با نیت نیک هم باشد، نباید سهل انگارانه دیده شود.

هموطنان گرامی!

ما همه به حیث فرزندان و صاحبان اصلی این سرزمین موظفیم هر نوع حرکت طالب و نظام ملاسالار - می خواهد خاینانه باشد یا به اساس اشتباه - ، را از نظر دور نداریم. این را به خاطر داشته باشیم که تا حال عفریت مرگ و نابودی افغانستان از اینجا بیرون نشده است و می تواند باز هم از دریچه ها و راه های نا مکتشف حضور مخفی اش را شدت بخشیده، در جهت تحقق آن نقشه های کذائی خود این بار به وسیله طالب و نظام ملاسالار گام بردارد. این را بدانیم که این وطن از ماست و به طالب و نظام ملاسالار و بقیه دشمنان یکپارچگی و وحدت کشور نباید اجازه داد تا شیرازه وحدت کشور ما را آسیب برسانند.

**با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!**

**مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل**

**و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد**

**تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**